



حسن محمد میرزانی
 سردبیر
 مدیر مرکز مطالعات آمریکا

جنگ اوکراین ویرانی یک رویا

وحشتناکی انداختند که انتهای آن، نابودی دو کشور بود. اتفاقات این چند ماه به خوبی نشان داد که نه تنها آمریکا توان ایجاد نظم جهانی را نداشته است که حتی توان یاری متحدان خود را هم ندارد و هرگونه اعتمادی به آن، مساوی با نابودی است.

۳. علی‌رغم تبلیغات رسانه‌ای صورت گرفته در مورد حمایت مردمی گسترده از زلنسکی و دولت وی، در هفته اول آغاز جنگ و در حالی که به جز زنان، افراد کهن سال و جوانان زیر ۱۸ سال، کسی اجازه خروج از این کشور را نداشت، بیش از یک میلیون نفر از مردم اوکراین، خاک این کشور را ترک کردند و این، همان چیزی بود که نشان داد، زلنسکی و حاکمیت این کشور، نه تنها خود را خلع سلاح کرده است که از داشتن بزرگ‌ترین

نه تنها سلاح‌های هسته‌ای که بمب افکن‌های راهبردی و صنایع موشکی خود را نابود کرد و علی‌رغم دریافت تضمین‌های امنیتی از سوی روسیه و آمریکا، از سوی یکی، مورد تجاوز قرار گرفت و از سوی دیگری، مورد بی‌توجهی؛ پس نباید فراموش کرد که در این دنیای آناشیک، گرچه گفتمان‌ها مهم است اما گفتمان بدون قدرت و موشک، اعتبار چندانی نخواهد داشت.

۲. به فاصله چند ماه از سقوط دولت قانونی افغانستان، اوکراین نیز مورد حمله قرار گرفت؛ وضعیت پیش‌آمده دارای نقطه اشتراک مهمی است که خالی کردن پشت دولت‌های مرکزی افغانستان و اوکراین، از سوی آمریکا، یکی از این موارد بود. غنی و زلنسکی با اعتماد متوهمانه به آمریکا، خود را در چاه

پس از هفته‌ها کاش و قوس رسانه‌ای و فضا سازی‌های صورت گرفته از سوی طرف‌های درگیر، جنگ اوکراین در تاریخ ۵ اسفند ۱۴۰۰ آغاز شد. جنگی که واکنش‌های زیاد و قابل تأملی را در سطح دنیا برانگیخت و درس‌های مختلفی در آن نهفته است؛

۱. آغاز این جنگ به دلیل بهانه جویی و طمع‌ورزی روسیه، زیاده‌خواهی‌های آمریکا و تهدیدات ناتویا هر چیزی که بوده باشد، به خوبی نشان داد، کشوری که دارای اقتدار و قدرت لازم نباشد، در برابر تهدیدات، بسیار آسیب‌پذیر خواهد بود. اوکراین به‌عنوان کشوری که در روزهای نه‌چندان دور، بالاتر از هر کشور اروپایی دیگری در ردیف کشورهای آمریکا و روسیه، سومین قدرت برتر اتمی دنیا بود،

پشتوانه، یعنی حضور و حمایت مردمی نیز بهره چندانی ندارد. ۴. در نهایت، نکته تلخ دیگری که در این جنگ به وضوح دیده شد و موجب رنجش وجدان‌های بیدار و آزادی‌خواه دنیا گردید، استانداردهای دوگانه و نژادپرستانه بود. این جنگ، از یک سو نشان داد که «هر جا جنگ باشد، لزوماً بد نیست»؛ در واقع، به هر میزان که جنگ یمن، سوریه، عراق، افغانستان و کشتار بی‌رحمانه

زنان و کودکان در این کشورها عادی باشد، این مسئله در صورت رخ دادن برای بورهای چشم‌رنگی اروپایی، جنایتی وحشتناک علیه بشریت است. از سوی دیگر، مشاهده کردیم که نه تنها شعارهایی مانند ورزش برای ورزش، شعاری تهی و مسخره است که اتفاقاً ورزش، هنر و بسیاری دیگر از امور به ظاهر خنثی و غیرسیاسی، در اختیار سیاست، مطامع و خواسته‌های قدرتمندان

عالم است و همه این مسائل، زمانی تلخ‌تر شد که کشورهای اروپایی و همسایگان اوکراین در پذیرش آوارگان جنگی، بر اساس رنگ و نژاد، عمل نمودند و اجازه ورود سیاه‌پوستان و رنگین‌پوستان را به کشور خود ندادند. جنگ اوکراین به هر دلیل که آغاز شد و هر اتفاقی هم که در آن بیفتد، پرده از روی بسیاری از چیزها برمی‌دارد و حقایق زیادی را برای وجدان‌های بیدار عالم روشن می‌سازد.

